

بررسی جایگاه لوگوس در الهیات

مسیحی اولیه و نظام نوافلاطونی با تمرکز بر فلوپین

محقق: آریا بهرامی

تاریخ:

۱۸,۰۵,۲۰۲۶

مقدمه

هدف این مقاله بررسی تفاوت بنیادین میان مفهوم «لوگوس» در الهیات مسیحی و مفهوم «عقل» یا «نوس» در فلسفه نوافلاطونی فلوطین است. در الهیات مسیحی، به‌ویژه در مقدمه انجیل یوحنا و نوشته‌های پدران کلیسا، لوگوس نه یک اصل انتزاعی، بلکه شخصی الهی، زنده و دارای رابطه با پدر معرفی می‌شود که در آفرینش، تجسد و نجات انسان نقش فعال دارد. در مقابل، فلوطین عقل را مرتبه‌ای از هستی می‌داند که به‌صورت ضروری از «واحد» صادر می‌شود و کارکردی متافیزیکی در نظم جهان دارد، بی‌آنکه شخصی دارای اراده، رابطه یا عمل نجات‌بخش باشد. این پژوهش با تکیه بر متون یوحنا، آگوستین، آتاناسیوس و فلوطین می‌کوشد نشان دهد که هرچند میان لوگوس مسیحی و عقل نوافلاطونی شباهت‌هایی در زبان فلسفی وجود دارد، اما در ماهیت، کارکرد و رابطه با انسان تفاوتی اساسی میان آن‌ها برقرار است.

رابطه و هویت شخصی لوگوس در انجیل یوحنا

لوگوس صرفاً یک صدا، مفهوم ذهنی یا اصل انتزاعی نیست، بلکه حقیقتی الهی و شخصی است که دارای رابطه با پدر و نقش فعال در آفرینش و تجسد می‌باشد. میان «کلمه درونی» انسان و «کلمه خدا» نوعی شباهت تمثیلی برقرار می‌شود تا نشان داده شود همان‌گونه که کلمه درونی انسان پیش از بیان صوتی وجود دارد، لوگوس الهی نیز پیش از هر ظهور تاریخی، وجودی حقیقی و ازلی دارد. آگوستین در توضیح این موضوع می‌نویسد که «کلمه جسم شد»، اما نه به این معنا که به جسم تبدیل گردید، بلکه «با پذیرفتن جسم» خود را در تاریخ آشکار ساخت. این تأکید نشان می‌دهد که لوگوس، شخصی الهی و فعال است که بدون از دست دادن ماهیت الهی خود، وارد جهان انسانی می‌شود. از این رو، لوگوس الهی بسیار فراتر از یک اصل عقلانی یا متافیزیکی است، زیرا او همان کسی است که «خدا بود» و «همه‌چیز به‌وسیله او آفریده شد» و در نهایت «جسم گردید» (یوحنا فصل ۱ آیه ۱، ۳، ۱۴). بنابراین، لوگوس در الهیات مسیحی نه یک عقل غیرشخصی، بلکه شخصی الهی، زنده و دارای رابطه است که در عمل نجات حضور فعال دارد.^۱

در مقدمه انجیل یوحنا، روایت عیسی نه از زمان تولد یا آغاز خدمت او، بلکه از ازلیت آغاز می‌شود؛ جایی که «کلمه» پیش از آفرینش حضور دارد و عامل آفرینش، سرچشمه حیات و نور معرفی می‌شود. این مقدمه بر آشکارسازی خدا در «کلمه‌ای که جسم شد» تمرکز دارد و نشان می‌دهد که مکاشفه الهی در شخص عیسی مسیح به صورت تاریخی و عینی وارد جهان شده است (یوحنا فصل ۱ آیه ۱۴). همچنین تأکید می‌شود که این نور الهی هر چند از سوی بسیاری رد شد، اما کسانی که او را پذیرفتند «فرزندان خدا» شدند (یوحنا فصل ۱ آیه ۱۲). در این چارچوب، لوگوس صرفاً یک اصل فلسفی یا مفهوم انتزاعی نیست، بلکه شخصی الهی است که در تاریخ ظاهر می‌شود تا خدا را آشکار سازد و امکان تولد تازه را برای انسان فراهم آورد. از همین رو، حرکت مقدمه از ازلیت کلمه به تجسد او، نشان‌دهنده پیوند میان مکاشفه الهی، آفرینش تازه و رابطه شخصی خدا با انسان است.^۲

عقل به عنوان اصل ضروری و غیرشخصی در فلسفه فلوپتین

فلوپتین منشأ همه موجودات را در «واحد» می‌داند و توضیح می‌دهد که عقل الهی نیز خود از این اصل برتر «قوام می‌یابد» و وجودش را از آن دریافت می‌کند. او فرایند پدید آمدن موجودات از «واحد» را با مفهوم «صدور» توصیف می‌کند؛ فرایندی که نه حاصل اراده شخصی، بلکه نتیجه ضروری کمال و بساطت «واحد» است. فلوپتین برای توضیح این موضوع از تصویر نور یا آبی که از سرچشمه جاری می‌شود استفاده می‌کند تا نشان دهد کثرت موجودات به گونه‌ای طبیعی و ضروری از مبدأ یگانه پدید می‌آیند. از نظر او، مسئله اساسی فلسفه این است که چگونه از «واحد» این «کثرت عظیم» صادر می‌شود، در حالی که خود «واحد» همچنان در بساطت خویش باقی می‌ماند. در این چارچوب، عقل یا «نوس» نه شخصی دارای اراده و رابطه فردی، بلکه مرتبه‌ای از هستی است که به صورت ضروری از «واحد» صادر می‌شود و نقش ساختاردهنده جهان را بر عهده دارد. بنابراین، عقل در نظام فلوپتین بیشتر یک اصل متافیزیکی و ضروری است تا موجودی شخصی با اراده مستقل.^۳

^۲ D. A. Carson, *The Gospel According to John* (Michigan: Eerdmans Publishing Company, 1991), 91, PDF eBook.

^۳ Dominic J. O'Meara, *Plotinus: An Introduction to the Enneads* (Oxford: Clarendon Press, 1993), 73–74, PDF eBook.

فلوطین توضیح می‌دهد که نفس‌ها از جهان معقول سرچشمه گرفته‌اند، اما هنگامی که به «خودمختاری» و تعلق به خویشتن گرایش پیدا کردند، از مبدأ خویش دور شدند و نسبت به «پدر» خود ناآگاه گشتند. او بیان می‌کند که نفس‌ها به دلیل شیفتگی به امور فانی و متغیر، از اصل برتر خود فاصله گرفته‌اند و دیگر توان دیدن حقیقت الهی را ندارند. در ادامه، فلوپین نفس را نیرویی می‌داند که به همه موجودات حیات می‌بخشد و جهان را نظم می‌دهد؛ نفسی که خورشید، آسمان و تمامی موجودات زنده به واسطه آن حیات دارند. با این حال، خود نفس نیز وابسته به اصلی برتر است و ارزش و قوام خویش را از آن دریافت می‌کند. فلوپین برای توضیح عمل نفس، از تصویر نوری استفاده می‌کند که همه‌جا را روشن می‌سازد و به جهان حیات و نظم می‌بخشد. در این چارچوب، عقل و نفس نه اشخاصی مستقل با اراده فردی، بلکه مراتبی از واقعیت‌اند که از مبدأ برتر سرچشمه می‌گیرند و به گونه‌ای ضروری در ساختار جهان حضور دارند.^۴

لوگوس به عنوان شخص نجات‌بخش در الهیات پدران کلیسا

آتاناسیوس لوگوس را نه صرفاً یک اصل عقلانی یا نیروی متافیزیکی، بلکه «کلمه زنده خدا» معرفی می‌کند که خود الهی است و نقش فعال در آفرینش و بقای جهان دارد. او توضیح می‌دهد که همه موجودات به وسیله لوگوس از نیستی به وجود آمده‌اند و اگر این کلمه پیوسته آن‌ها را در هستی نگاه نمی‌داشت، نابود می‌شدند. از این رو، لوگوس سرچشمه نظم و هماهنگی جهان است و عناصر متضاد آفرینش را در تعادلی واحد نگاه می‌دارد. آتاناسیوس تأکید می‌کند که این لوگوس با «اصل» یا نیروی غیرشخصی موجود در فلسفه تفاوت دارد، زیرا او «کلمه زنده و قدرتمند خدا» است که با اراده و حکمت خود جهان را اداره می‌کند. بنابراین، در الهیات مسیحی لوگوس تنها ساختاردهنده متافیزیکی جهان نیست، بلکه شخصی الهی و فعال است که هم در آفرینش و هم در حفظ و تدبیر جهان حضور دارد.^۵

^۴ Plotinus, *The Enneads*, George Boys-Stones et al. (Cambridge: Cambridge University Press, 2018), 531–534, PDF eBook.

^۵ Justo L. González, *A History of Christian Thought*, vol. 1 (New York: Abingdon Press, 1970), 307, PDF eBook.

نتیجه‌گیری

بررسی مفهوم لوگوس در الهیات مسیحی و مقایسه آن با عقل در فلسفه فلوپین نشان داد که هرچند هر دو سنت از زبان فلسفی مشابهی برای توضیح منشأ جهان و نظم هستی استفاده می‌کنند، اما در درک ماهیت این اصل بنیادین تفاوتی اساسی دارند. در فلسفه فلوپین، عقل یا نوس مرتبه‌ای از هستی است که به‌صورت ضروری از «واحد» صادر می‌شود و نقش آن بیشتر توضیح ساختار متافیزیکی جهان است. این عقل، هرچند منشأ نظم و حیات جهان به‌شمار می‌رود، اما شخصی دارای اراده، رابطه و عمل تاریخی نیست. در مقابل، الهیات مسیحی لوگوس را شخصی الهی و زنده معرفی می‌کند که نه‌تنها در آفرینش جهان فعال است، بلکه در تاریخ وارد می‌شود، جسم می‌گردد و نقش نجات‌بخش برای انسان ایفا می‌کند. انجیل یوحنا و نوشته‌های پدران کلیسا، به‌ویژه آگوستین و آتاناسیوس، تأکید دارند که لوگوس صرفاً یک اصل عقلانی یا نیروی کیهانی نیست، بلکه پسر الهی است که خدا را آشکار می‌سازد و انسان را به حیات تازه فرا می‌خواند. از این رو، تفاوت اصلی میان لوگوس مسیحی و عقل نوافلاطونی در شخص‌بودگی، رابطه‌مندی و نقش نجات‌بخش لوگوس آشکار می‌شود؛ ویژگی‌هایی که در نظام فلسفی فلوپین وجود ندارند.

منابع

Augustine. *The Trinity*. Translated by Edmund Hill. New York: New City Press, 1991. PDF eBook.

Carson, D. A. *The Gospel According to John*. Michigan: Eerdmans Publishing Company, 1991. PDF eBook.

O'Meara, Dominic J. *Plotinus: An Introduction to the Enneads*. Oxford: Clarendon Press, 1993. PDF eBook.

Plotinus. *The Enneads*. Edited by Lloyd P. Gerson. Translated by George Boys-Stones et al. Cambridge: Cambridge University Press, 2018. PDF eBook.

González, Justo L. *A History of Christian Thought*. Vol. 1. New York: Abingdon Press, 1970. PDF eBook.